

شوند و خدای نامه (کتاب بزرگ) بخوانند. در خدای نامه چیزهای سرگرم کننده زیادی بود؛ پهلوانان دائم با دیوها و غولها می جنگیدند و تادلتان می خواست داستان سرایی و خیال پردازی شده بود. ایرانی های قدیم از حدود هزار سال قبل تر از منصور شروع به نوشتن این کتاب ها کرده بودند. منصور هم با خواندن این کتاب ها به فکر افتاد کتابی مثل آنها بنویسد. اما کتاب منصور، شاهکاری بی مثال از آب درآمد و تا هزاران سال بعد از خودش در نسل در نسل آن را خواندند و داستان هایش را نقل کردند. حتما فهمیده اید درباره چه کسی صحبت می کنم. بله! درباره ابوالقاسم فردوسی. شاید پرسید منصور دیگر کیست؟ مگر اسم اصلی فردوسی منصور بود؟ کی اسمش عوض شد؟ برای پیدا کردن این سؤال باید کتاب را بخوانید. فردوسی و شاهنامه از هم جداشدنی نیستند. اگر جایی اسمی از فردوسی یا شاهنامه بیاید حتما شنوندگان نام آن دیگری را به خاطر می آورند. چرا این گونه است؟ چون هم فردوسی مرد بزرگی است و هم شاهنامه کتابی بزرگ. کتابی که بعد از حدود هزار سال هنوز هم که هنوز است عامل پیوند فارسی زبان های سراسر دنیا است. فردوسی بنا به گفته خودش سی سال رنج برد تا زبان فارسی را زنده نگه دارد اما باید گفت نه فقط سی سال که تمام زندگی خودش را روی این کتاب گذاشت. او مرد ثروتمندی بود اما هرچه ثروت داشت در راه نوشتن این کتاب بزرگ هزینه کرد. حمید عبداللهیان هم با توجه به این نکته که فردوسی و کتابش را نمی شود از هم جدا کرد یک کار جالب کرده است. او در عین حال که زندگی فردوسی را روایت می کند بخش های مهمی از شاهنامه را به صورت خلاصه آورده است. پس کسی که این کتاب را می خواند هم با زندگی فردوسی آشنا می شود و هم با شاهنامه از طریق خلاصه بعضی از داستان های مشهور آن.



شاهنامه های نثر (یعنی بدون شعر، مثل همین کتاب)

سالها پیش از فردوسی، در شهر مرو دهفانی زندگی می کرد به نام آزادسرو. (حق با شماست: اسمش کمی عجیب است). او تصمیم گرفت که خدای نامه های پراکنده را یک جا جمع کند. کمی تا قسمتی موفق شد. ولی کتابش به نام نامه ی خسروان (یعنی کتاب پادشاهان)